

## بنیادگرایی در آسیای مرکزی؛ تداوم تقابل هویت‌ها

دکتر حسین مسعودنیا<sup>۱</sup>

سید داود معصومی<sup>۲</sup>

از فروپاشی نظام کمونیستی و تجزیه اتحاد شوروی چندین سال می‌گذرد ولی بیشتر منابع هنوز بر این باور هستند که اسلام‌گرایی رو به گسترش است و حتی یکی از اهداف تشکیل سازمان همکاری شانگهای نیز هراس از گسترش اسلام‌گرایی اعلام شده است. سابقه چندین سده فعالیت مسلمانان در این منطقه و رابطه آنها با پیروان دیگر ادیان و همسایگان آنها تداوم اعتقاد مردم به اسلام است که عامل هویت بخش در منطقه آسیای مرکزی است. این عامل در برهه‌هایی از تاریخ باعث رویارویی و تعارض در منطقه شده و در بعضی مقاطع مثل دوره پس از فروپاشی شوروی شدت و حدت بیشتری داشته و باعث شده است که گروه‌های اسلام‌گرا در آسیای مرکزی به بازیگران مهمی در تحولات سیاسی اجتماعی این منطقه تبدیل شوند. این مقاله با نگرشی متفاوت به پدیده اسلام‌گرایی بر اساس تبارشناسی فعالیت مسلمانان در طول چند قرن گذشته و همچنین توجه به فعالیت امروز گروه‌های اسلام‌گرای فعال در منطقه سعی در ارائه تحلیل جدیدی از این پدیده دارد.

**واژگان کلیدی:** اسلام‌گرایی، آسیای مرکزی، هویت، حزب التحریر.

---

<sup>۱</sup>. عضو هیات علمی دانشکده علوم سیاسی و روابط بین الملل دانشگاه اصفهان

<sup>۲</sup>. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

## مقدمه

یکی از تحولات مهم سیاسی اجتماعی چند دهه اخیر رشد فزاینده اسلام خواهی و گسترش فعالیت گروه‌های سیاسی اسلامی در آسیای مرکزی و قفقاز بوده است. مهمترین عامل گسترش چنین رویکردی به اسلام، فروپاشی شوروی و خلاء ایدئولوژیک ناشی از فروپاشی کمونیسم بوده است. بررسی منابع و مأخذی که این پدیده را مورد بررسی و مطالعه قرار داده‌اند نشان می‌دهد که همه آنها این مسأله را پدیده جدیدی در تحولات آسیای مرکزی معرفی کرده‌اند.

بنابراین در این مقاله سعی شده است که با بررسی جامع‌تر اخبار جدید و منابع تاریخی، به همراه رفتار مسلمانان آسیای مرکزی به این سوال پاسخ داده شود که آیا آنچه امروزه به عنوان اسلام‌گرایی در آسیای مرکزی مطرح می‌شود پدیده جدیدی می‌باشد و یا اینکه ادامه روندی تاریخی است.

## مسلمانان در آسیای مرکزی

در اتحاد شوروی حدود ۴۴/۵ میلیون مسلمان در قالب ۹۳ قوم مسلمان زندگی می‌کردند (آکینر، ۱۳۶۷: ۷) که از طرف شرق به مرزهای چین و از طرف غرب تا لهستان پراکنده شده بودند. این اقوام به ۱۵ شاخه زبان ترکی، ۱۰ شاخه زبان فارسی، ۳۰ شاخه زبان قفقازی و زبان‌های چینی، مغولی و... تکلم می‌کردند (آکینر، پیشین: ۸). وجه مشترک همه این گروه‌ها تنها مذهب بوده است. البته باید به خاطر داشت که آنها گروهی یکپارچه و یکدست نمی‌باشند بلکه جمعیت کثیری متشکل از عناصر متفرق و متنوع هستند.

بزرگترین اقوام این منطقه اقوامی هستند که ما کشورهای پنجگانه آسیای مرکزی را با نام آنها می‌شناسیم یعنی ازبک‌ها، تاجیک‌ها، ترکمن‌ها، قزاق‌ها و قرقیزها. در این منطقه تعدادی از اقوام غیر مسلمان از جمله روس‌های مسیحی و یهودیان بخارایی و اقوام بودایی مذهب نیز ساکن می‌باشند.

دیگر اقوامی که در آسیای مرکزی ساکن هستند عبارتند از: جمشیدی‌ها، کولی‌ها، هزاره‌ها، بررها، کاشغری‌ها، قبچاق‌ها، قرماها، پامیری‌ها و غلجائی‌ها که دو قومیت آخر شیعه می‌باشند.

تنوع و تکثر قومی بسیار زیاد در آسیای مرکزی و در هم آمیختگی این اقوام در پنج کشور آسیای مرکزی از آن جهت که تنها دارای ویژگی مشترک اسلام بودند می‌توانست برای این پنج کشور که به تازگی شکل دولت-ملت گرفته بودند تهدید آفرین باشد. همه رهبران این کشورها و همچنین روسیه و آمریکا از تشکیل احزابی فراگیر و فرا ملی با صبغه اسلامی به شدت می‌هراسیدند زیرا چنین احزابی به خاطر ویژگی فرا ملی که داشتند می‌توانستند مرزهای ملی کشورهای منطقه را به چالش بکشد.

ورود اسلام به منطقه و تماس مردمان این منطقه با اسلام در یک زمان صورت نگرفته است بیابان نشین‌های آسیای مرکزی جزء اولین گروندگان به اسلام در دهه پنجاه هجری بودند و گرویدن اقوام ترک و تاتار با اسلام آوردن حکام آنها در دهه‌های سی و چهل قرن چهاردهم هجری کامل شد. قرقیزها و قزاق‌ها آخرین اقوامی بودند که در قرن نوزدهم میلادی اسلام آوردند (آکینر؛ پیشین: ۲۷).

رواج تصوف و گسترش فرقه‌های صوفی در این منطقه از مسائل مهمی است که باید مورد توجه قرار گیرد. این فرق باطنی در گسترش اسلام در این منطقه نقش بسیار مهمی داشته‌اند. تصوف در قرن هشتم در آسیای مرکزی ظاهر شد هر چند مدت‌ها قبل از آن مرو و بخارا به عنوان مراکز پیشرو تصوف مشهور بودند. از مهمترین فرقه‌های صوفی در آسیای مرکزی می‌توان نقشبندی، قادریه، کبرویه و یسویه را نام برد. نخستین فرقه صوفی که در این منطقه پیروان زیادی را به خود جلب کرد یسویه بود. طریقت‌های صوفی به خاطر نقش فراگیر مرشدها به عنوان معلم، طبیب، مشاور و... در تمام زوایای زندگی رسوخ می‌کرد، نوع سلسله مراتب و ارتباط آنها با مریدان خود که به صورت یک شبکه گسترده و تو در تو و سری همراه با وفاداری گروهی بود به آنها این امکان را می‌داد که در مقابل فشار مخالفان مقاومت کنند. تصوف بیش از هر تشکیلات دیگری با مداخله خارجی مخالف بوده است. بنابراین طریقت‌های صوفیه برجسته‌ترین نهضت‌های مقاومت چه در دوران روسیه تزاری و چه در دوران شوراهای بوده‌اند. این ویژگی صوفیان در سال‌های اخیر یکی از فاکتورهای مهم اسلام سیاسی منطقه بوده است (گلی زواره، ۱۳۷۳: ۵۷).

## تقابل مسلمانان و همسایگان از ابتدا تا فروپاشی شوروی

### الف) قبل از انقلاب روسیه

هنگامی که خان ازبک اردوی زرین در اوایل قرن چهاردهم اسلام آورد تا به امروز ارتباط بین مسلمانان منطقه آسیای مرکزی و قفقاز با مناطق همجوار آن که مسیحی یا شمنی و یا بودایی بودند در حالت تخصص و تقابل و تضاد بوده است. در قرن چهاردهم و پانزدهم میلادی برتری از آن مسلمان‌های اردوی زرین بود در دو قرن شانزدهم و هفدهم میلادی میان روس‌های مسیحی و مسلمانان منطقه نوعی توازن قدرت برقرار شده بود، قرون هجدهم و نوزدهم شاهد برتری روس‌ها هستیم در قرن بیستم نیز برتری کامل با الحاد دوران شوروی بود. بنابراین تاریخ اسلام در منطقه شوروی «تاریخی است طولانی؛ پر افتخار و غم انگیز که بیش از هفت قرن تعارض و رویارویی با مسکو و بعدها روسیه و اتحاد جماهیر شوروی بر آن سایه افکنده است» (بنیگسن، ۱۳۷۰: ۱۴).

موقعیت مرزی اسلام در منطقه به لحاظ اینکه در منتهی‌الیه سرحدات شمالی و شمال شرقی "دارالاسلام" و در برابر یک "دارالحرب" توسعه طلب ایستاده بود به مسلمان‌های آن سامان خصوصیات ویژه‌ای بخشیده است؛ خصوصیتی که وجه تمایز مسلمان‌های خاورمرکزی و آفریقا با مسلمان‌های منطقه آسیای مرکزی می‌شود (بنیگسن، ۱۳۷۰: ۹).

مسلمانان آسیای مرکزی در برابر دار الحربی با فرهنگ‌ها و مذاهب بودایی، مانوی، مسیحی و حتی یهودی در طول تاریخ راهبردهای مختلفی را برگزیدند. ولی در تمامی مراحل نوعی مبارزه را با تأکید بر هویت اسلامی خود در مقابل جهان کفر داشتند. راهبردهایی مثل فرستادن مبلغ، متمدن ساختن «بربرهای» شمالی از طریق مسلمان ساختن آنها و حراست از مرزها در هنگامی که قدرت آنها در حد کفایت بود، از جمله راهبردهای بکار گرفته شده توسط مسلمانان بود. متمدن سازی بربرها و استفاده بعدی از آنها در دفاع از جهان متمدن اسلام، هنگامی صورت می‌گرفت که بربرهای مهاجم فاقد یک ایدئولوژی قومی مذهبی منسجم بودند.

مسلمانان منطقه آسیای مرکزی و قفقاز در طول تاریخ خود با چندین قوم کوچ رو و عشایر در طول تقریباً ده قرن مبارزه کردند. اولین قوم خزرها بودند که به سرزمین اسلامی این دیار هجوم آوردند که تقریباً خود آنها در قرون بعدی مسلمان شدند. بعد از خزرها مسلمانان

مورد هجوم قراختائیان قرار گرفتند که بیشتر آنها عقاید بودایی داشتند و تعدادی هم پیروان کنفوسیوس و یا مسیحی بودند و بدین صورت آسیای مرکزی به دست بوداییان بت پرست افتاد. به گفته رنه گروسه: "تعریض قراختائیان نخستین واکنش آسیای داخلی در برابر فرایند اسلامی‌گردیدن بود". پس از آنها مغول‌ها بر سرزمین‌های اسلامی هجوم آوردند و آسیای مرکزی و بیشتر مناطق دارالسلام در وحشت و کشتار فرو غلطید که در تاریخ سابقه نداشت. به خاطر در هم‌آمیختگی و وابستگی بین نهاد دین ایرانیان مسلمان آن منطقه با زندگی شهری و رویارویی و مخالفت خان‌های مغول با تمدن شهری، شکل اسلام در این منطقه دگرگون شد. دین اسلام در این منطقه دیگر آیین نخبگان حاکم نبود بلکه دین توده‌های مستمند و دهقان شد و در همین ایام طریقت‌های صوفی در آسیای مرکزی توسعه یافتند (بنیگسین، ۱۳۷۰: ۱۰۴).

آخرین هجوم و حمله‌ها از طرف آسیایی‌ها را "اویرات‌ها" از سمت شمال و قلموق‌ها از سمت غرب به آسیای مرکزی انجام دادند. سپس روس‌ها که آیین مسیحی داشتند با هجوم‌های پی در پی از اواسط قرن شانزدهم تا ابتدای قرن بیستم تسلط خود را بر مناطق آسیای مرکزی تثبیت کردند تا اینکه انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه شکل گرفت. آخرین مقاومت مسلحانه مسلمانان در آسیای مرکزی قبل از حکومت کمونیست‌ها شورش اندیجان در سال ۱۸۹۸ به رهبری ایشان مدلی (محمد علی) از مرشدان نقشبندیه بود.

#### ب) پس از انقلاب روسیه

در دوران اتحاد شوروی دو گونه مقاومت نسبت به رواج و سیطره مارکسیسم در مناطق مسلمان نشین صورت گرفت که امروز نیز هر کدام به گونه‌ای در مناسبات سیاسی اسلام‌گرایان در منطقه آسیای مرکزی حضور دارند:

۱. تلاش‌هایی که از طریق توسل به مقاومت بیشتر مسلحانه و کمتر مسالمت‌جویانه و قیام بر علیه سیطره (کفار) برای حفاظت از دارالسلام صورت گرفت؛ مانند جهادهایی که طریقت‌های صوفی رهبری کردند و یا شورش‌های اشراف زمین‌دار بر علیه روس‌ها.

۲. همکاری با کفار به امید آنکه قدرت از دست رفته را در آینده باز یابند.

پس از انقلاب روسیه در سال ۱۹۱۷ مهمترین حرکت مسلحانه مسلمانان بر علیه کمونیست‌ها نهضت مسلحانه باسماچی‌ها بود. باسماچ در لغت از یک به معنای راهزن

است (ریوکین، ۱۳۶۶: ۵۱). این نهضت با همکاری دولت مسلمانان ملی‌گرا خوقند قبل از سرنگونی و با حمایت رهبر محلی باسماچی به نام "ایرگاش بیک" در سال ۱۹۱۸ شروع شد و به گفته مایکل ریوکین جنبه ایدئولوژیک و میهن پرستانه داشت (ریوکین، ۱۳۶۶: ۵۲). این قیام‌ها مرکزیت خاصی نداشت و رهبران مختلفی با قدرت‌های متفاوت آنها را رهبری می‌کردند. رهبران مهم آنها چون "خال‌خوجامدمین" (محمد امین بیگ و جنیدخان) از مشایخ نقشبندیه بودند. باسماچی‌ها در پی سال‌ها جنگ و جدال با ارتش سرخ در ۱۹۲۸ شکست خوردند.

ادامه این روند مقاومت در دوران شوروی به «اسلام موازی»، «اسلام غیر رسمی» و «اسلام فرقه‌ای» معروف گشت که تا به امروز نیز ادامه دارد. این گروه در دوران شوروی اعتقاد داشتند که شرط نخست زیستن آئین آنها، اخراج مهاجمین (کافر) از سرزمین‌های آنها می‌باشد و در مرحله بعد اعتقاد به تاسیس حکومت اسلامی داشتند. اسلام موازی اسلام طریقت‌های صوفی بود که در خفا و به صورت سلسله مراتبی و سازمان تقریباً منسجم فعالیت می‌کردند و تعداد آنها در شوروی نسبت به سال‌های پیش از انقلاب افزایش چشمگیری داشت (بنیگسن، ۱۳۷۰: ۱۲۹).

طریقت‌های صوفی در ابتدا بیشتر در مناطق قفقاز فعال بودند ولی با فشارهایی که در دوران استالین بر آنها وارد شد بیشتر آنها به مناطق عشایر نشین آسیای مرکزی نقل مکان کردند؛ از جمله این طریقت‌ها طریقت "چیم میرزا" از فرقه قادریه بود. هنگامی که در اثنای جنگ جهانی دوم جهانگیر به آسیای مرکزی آمد، طریقتی را بنام "ویس حاجی" بنا نهاد. ویژگی مهم این طریقت استفاده از تکنولوژی‌های امروزی در تبلیغات و جلسات ذکر و همچنین جایگاه خاص و بالای زن در اعتقادات آنها بود. در دوره شوراهای انگشت اتهام خراب‌کاری و تروریسم بیشتر به سمت این فرقه بود.

دو طریقت دیگر "یسویه" و "کبرویه" نیز در آسیای مرکزی فعال بودند که انشعابی از یسویه بنام "ایشانهای گیسودراز" یا "چشتیه" یک سازمان تماماً سیاسی به شمار می‌رفتند که معتقدند نخستین گام و ضروری‌ترین اقدام در جهت تقرب به پروردگار "جهاد" است. بنابراین طریقت‌های صوفی تنها نقش پاسداری و حفظ اعتقادهای دینی را نداشتند بلکه ترکیبی از دین، سیاست و ملیت خواهی در اسلام صوفیان متجلی است که باعث رویارویی مسلمانان با روس‌ها می‌شد.

اما همکاری با حاکم کافر نیز یکی دیگر از راه‌کارهایی بود که مسلمانان آسیای مرکزی به امید بازیابی قدرت خود در آسیای مرکزی و کل شوروی برگزیدند، ریشه چنین موضع‌گیری به سال‌های حکومت کاترین کبیر و به سال ۱۷۸۳ باز می‌گردد. کاترین فرمان تاسیس یک تشکیلات رسمی به نام "دائرة افتا" را صادر کرد. این تشکیلات گسترش یافت و تا زمان انقلاب روسیه در دست محافظه‌کارترین مسلمانان افتاد که در عین وفاداری به سنت پترزبورگ با نفوذ هرگونه جهان بینی اصلاح طلبانه و تجددخواهانه مبارزه می‌کردند. این رهبران سنت‌گرا "قدیمی" ها نام گرفتند و باعث حفظ اسلام در این منطقه شدند. گرایش کاملاً محافظه‌کارانه قدیمی‌ها که مخالف هرگونه اصلاح طلبی بودند، در قرن بیستم از صحنه سیاسی روسیه رخت بر بست و جای خود را به اسلام رسمی داد که هم با شوراها همکاری می‌کرد و هم خواستار اصلاحات و همراه شدن اسلام با موج تجدد خواهی بود و تا به امروز نیز در آسیای مرکزی ادامه دارد.

نمایندگان چنین دیدگاهی تقریباً از سال ۱۹۲۸ تا آغاز جنگ جهانی دوم جایگاهی نداشتند، هر چند این گروه به عنوان "جاسوس"، "خراب‌کار" و "ضد انقلاب" نیز مورد حمله قرار نمی‌گرفتند. اما در ابتدا بیشتر تابع روس‌ها بودند تا اینکه همکار آنها باشند و چنانچه در ابتدای انقلاب دو طرف با یکدیگر همکاری می‌کردند یا به امید کمک گرفتن از یکدیگر و یا به خاطر شناخت نادرست از طرف مقابل بود. اما در سال ۱۹۴۲ طرحی برای عادی سازی روابط حکومت با مسلمانان تصویب شد و چهار مرکز روحانی در شوروی شکل گرفت که یکی از آنها در تاشکند برای رسیدگی به امور آسیای مرکزی و قزاقستان بود و در ابقای اسلام در میان مسلمین منطقه تاثیر زیادی داشت (Yemelina, 1995: 284). بدین ترتیب بتدریج در منطقه همکاری میان روس‌ها و مسلمانان شروع گردید و دایره این همکاری از تبعیت کامل تا همکاری متقابل قبض و بسط یافت و با فروپاشی شوروی مسلمانان این منطقه به سمت استقلال خواهی ایدئولوژیک و برتری جویی اسلامی حرکت کردند.

### اسلام پس از فروپاشی

تجدید حیات اسلام پس از فروپاشی شوروی، ادامه فعالیت مسلمانان در فضای باز سال‌های پایان عمر اتحاد جماهیر شوروی است. در آن سال‌ها مردم با اشتیاق تمام به تاسیس

مدارس و آموزشگاه‌های دینی و بنای مساجد دست زدند و با شور و اشتیاق در اعیاد و مراسم دینی شرکت می‌کردند مثلاً در ازبکستان در دوره ۱۹۸۷-۱۹۹۴ تعداد مساجد از ۸۷ به حدود ۳۰۰۰ و تعداد مدارس دینی از ۲ مدرسه علمیه به ۵۰ مدرسه رسید (سنایی، ۱۳۸۵: ۶۵).

در کل، بیشتر محققین فعالیت مسلمان‌های آسیای مرکزی را به سه دسته تقسیم‌بندی می‌کنند که به شکلی تداوم گرایش‌های قبلی اسلامی می‌باشد و یا شکل تغییر ماهیت داده همان گرایش‌ها و یا اینکه تحت تاثیر الگوی فکری غالب در مطالعات گروه‌های اسلامی مورد تفسیر و تاویل جدیدی قرار گرفته است:

دسته اول: اسلام سنتی

دسته دوم: اسلام مورد حمایت دولت

دسته سوم: اسلام تندرو

**اسلام سنتی:** ادامه همان نگرش محافظه کارانه و نسبتاً کنش پذیر اکثریت مسلمانان آسیای مرکزی است که به صورت یک ویژگی هویت قومی است تا یک اعتقاد مذهبی، یعنی همه مردم منطقه به صورت نمادین می‌خواهند خود را به مسلمانان دیگر معرفی نمایند و همینطور مورد شناسایی قرار گیرند. هرچند بسیاری از شعائر و عقاید مذهبی آنها با اسلامی که در مناطق خاورمیانه اجرا می‌شود و یا اسلام راستین تفاوت دارد.

**اسلام مورد حمایت دولت:** در اثنای جنگ جهانی دوم هنگامی که دولت‌مردان شوروی خواستار استفاده از توان مسلمانان در جنگ بودند، آنها را مورد حمایت خود قرار دادند. پس از فروپاشی نیز دولت‌های آسیای مرکزی از مذهب جهت رفع نیازهای خود بهره گرفتند هر چند قانون اساسی همه این کشورها اصل تفکیک دین از سیاست را پذیرفته است ولی دین اسلام تا حد یک ایدئولوژی دولتی صعود کرده است. انگیزه آنان این بود که از هرج و مرجی که می‌توانست از خلا ایدئولوژیک حاصل از بی اعتباری مارکسیسم - لنینیسم بوجود آید جلوگیری کنند و همچنین ضمانت اخلاقی را برای رفتار شهروندان ایجاد کرده باشند.

اسلام مورد حمایت دولت‌های کنونی آسیای مرکزی بر پایه تعالیم اسلام اهل سنت و مکتب فقه حنفی است، توجه اصلی در سطوح دولتی به رغم آنان، ترویج اسلام "خوب" یعنی آنچه که برای توسعه کشور مفید بوده و دور ساختن اسلام "بد" به عنوان تهدیدی علیه ثبات کشور می‌باشد (آکینر، پیشین: ۱۲۳).

آنچه که باید در مورد حمایت دولت‌ها از اسلام گفت این است که مرز بین دو قرائت فوق از اسلام در قوانین کشورها به هیچ وجه مشخص نیست و تقریباً دایره اسلام مورد حمایت دولت بسیار محدود است. قوانین همه کشورها به جز تاجیکستان فعالیت احزاب سیاسی با تمایلات مذهبی را غیر قانونی می‌دانند. همه گروه‌های مذهبی باید توسط مقامات مربوطه به ثبت برسند. این گروه‌ها جهت به ثبت رسیدن مشکلات بزرگی پیش رو دارند. دولت جهت کنترل و نظارت بر فعالیت مسلمانان از اداره مفتیات ملی که باقی مانده اداره مفتیات دوران شوروی است، استفاده می‌کند و روحانیونی که نظرات آنها با خط مشی رسمی مطابقت ندارد و یا کسانی را که احساس عدم وفاداری آنها به دولت وجود دارد از سیستم کنار می‌گذارند. بنابراین همه تشکیلات رسمی مذهبی حامی بی چون و چرای سیاست‌های دولت می‌باشند.

در مورد اسلام مورد حمایت باید گفت که شدت کنترل و نظارت در ازبکستان بیشتر از دیگر کشورها بوده و کشور قرقیزستان تا سال ۲۰۰۴ کمتر از دیگر کشورها اعمال نظارت بر دستگاه و تشکیلات مذهبی داشته است. در تاجیکستان نیز به علت اینکه در روند مبارزات داخلی در تاجیکستان اسلام‌گراها در نهایت قواعد بازی سیاسی را پذیرفته بودند و قدرت بیشتری پیدا کردند نظارت شکلی دیگر و شدت کمتری داشته است.

**اسلام سیاسی (بنیادگرایی):** تحقیقات و مطالعاتی که رفتار سیاسی مسلمانان در آسیای مرکزی را در چند ساله اخیر بررسی نموده اند، تقریباً به اجماع دو گرایش قبلی را در زیر گروه‌های بنیادگرا دسته بندی نکرده اند اما امروزه در آسیای مرکزی قرائتی از دین که به زعم معتقدین آن در صدد زدودن اسلام از تحریفات ناشی از گذر تاریخ و مرور ایام است، را در طبقه‌بندی جزء اسلام سیاسی قرار می‌دهند. در چند ساله اخیر اسلام تندرو به اسلام سنتی بسیار نزدیک شده است به این خاطر که در پی یارگیری از طرفداران اسلام سنتی منطقه در راه مبارزه است. سه گروه اصلی که می‌توان آنها را در زیر گروه‌های اسلام سیاسی طبقه بندی کرد عبارتند از: حزب التحریر، حرکت اسلامی ازبکستان و نهضت اسلامی تاجیکستان.

### حزب التحریر

این حزب در سال ۱۹۵۳ توسط "شیخ تقی ادین نبهانی" (۱۹۰۹-۱۹۷۸) یک فلسطینی برجسته فارغ التحصیل دانشگاه الازهر قاهره تأسیس شد (آکینر، پیشین: ۱۲۷). این حزب در حقیقت از جنبش اخوان المسلمین انشعاب گردید و به سرعت در خاورمیانه، شمال آفریقا و سپس جنوب شرق آسیا گسترش یافت. هدف اعلام شده حزب باز گرداندن جامعه مسلمانان جهان به زندگی با سبک اسلامی در یک جامعه اسلامی است که بر اساس قوانین شریعت و تحت لوای خلافت اداره می‌گردد. عضویت در این حزب برای مردان و زنان، عرب و غیرعرب، سفید و رنگین پوست و به منظور که خواهان مبارزه سیاسی و روشنگرانه علیه کفر، کشورهای استعمارگر دارای نفوذ و سلطه در کشورهای اسلامی و همچنین علیه حکمرانان کشورهای مسلمانان می‌باشد (سنایی، ۱۳۸۵: ۱۰). این حزب از اواسط دهه ۱۹۹۰ تنها در منطقه آسیای مرکزی فعالیت می‌کند (سایدا زیموا، ۱۳۸۵: ۱۷-۱۶).

فعالیت این حزب در ازبکستان از سال ۱۹۹۲ آغاز شده است و در منشورهای این حزب از ازبکستان به عنوان "ولایت" یعنی بخشی از دولت جهانی اسلام یاد می‌کنند. سازماندهی آنها به صورت حلقه‌های پنج یا هفت نفره می‌باشد و در رأس هر گروه فردی با عنوان مشرف قرار دارد که با دیگر حلقه‌ها در ارتباط می‌باشد. افراد این حزب با آموزش‌هایی که می‌بینند به تبلیغ اسلام می‌پردازند و معمولاً نفوذ کلام بیشتری از روحانیون رسمی دارند (سنایی، ۱۳۸۵: ۶۷). همچنین این حزب دو بار دچار انشعاب گردید که در نتیجه گروهی به نام حزب "النصوت" و گروهی دیگر به رهبری "آکوام" از آن منشعب شده‌اند. در ابتدا حساسیت دولت‌های آسیای مرکزی به این گروه به خاطر تاثیر گذاری بر جنبش اسلامی ازبکستان بود و بنابراین کمتر به سرکوب مستقیم این حزب پرداخته می‌شد اما در سال‌های اخیر هر چند که آنها همیشه فعالیت‌های خود را صلح آمیز اعلام کرده‌اند ولی دولت‌های تاجیکستان، ازبکستان، قرقیزستان و قزاقستان و حتی روسیه فعالیت آنها را افراط گرایی قلمداد کرده و با متهم کردن آنان به تهدید علیه نظم و قانون جوامع، فعالیت آنها را ممنوع اعلام کرده‌اند؛ بنابراین در سال‌های اخیر فشارها علیه این گروه زیاده‌تر شده است در حال حاضر صدها تن از افراد این حزب در زندان‌های کشورهای آسیای مرکزی می‌باشند. در سال ۲۰۰۵ دولت تاجیکستان اعلام کرد که ۹۹ نفر اعضای حزب التحریر را دستگیر نموده است که ۱۶ نفر از آنها زن بوده‌اند، ازبکستان نیز آنها را متهم به دست داشتن

در بمب گذاری ۱۹۹۹ در تاشکند بمب گذاری‌های ۲۰۰۴ در تاشکند و بخارا و در اندیجان در سال ۲۰۰۵ می‌کند و عرصه را بر آنها تنگ نموده است (زیموا، ۱۳۸۵ : ۱۷).

### حرکت اسلامی ازبکستان

این جنبش در سال ۱۹۹۶ تحت رهبری " طاهر یولدش اف " و "جمعه‌بای نمگانی" تشکیل شده است اکثر اعضای آن از ازبک‌ها می‌باشند ظاهراً از نظم و انسجام قابل قبولی برخوردار بوده و بیشتر در دره فرغانه فعالیت می‌نمایند. همچنین در مناطق جنوب قرقیزستان و جنوب قزاقستان، مکانی که اقلیت‌های ازبک در این دو کشور مستقر می‌باشند نیز فعال بودند. این جنبش در همان ابتدای کار درگیری مسلحانه را به عنوان روش کار خود پذیرفته است. نقطه اوج فعالیت‌های نظامی این گروه درگیری با نیروهای ازبکستان در مرز این کشور با قرقیزستان در سال ۱۹۹۹ بود. شاید یکی از مهمترین برخوردهای مسلحانه با گروه‌های بنیادگرا را دولت ازبکستان با همین گروه داشته است. مبارزین این گروه با استقرار در مناطق مرزی قرقیزستان و ازبکستان، قصد تهاجم به ازبکستان و تاسیس دولت اسلامی را داشتند، تعداد آنها را در این عملیات پانصد نفر تخمین زده اند که با حمله به مرزهای ازبکستان سربازان ازبک از نفوذ آنها جلو گیری کرده، ناچار به کوه‌های قرقیزستان عقب‌نشینی می‌کنند. در آنجا تعدادی زمین شناس ژاپنی را به گروگان می‌گیرند و ارتش قرقیزستان حدود دو ماه موفق به بیرون راندن و سرکوب آنها نمی‌شود. مبارزین در خواست غرامت از دولت ژاپن در ازای آزادی گروگان‌ها می‌کنند، دولت ژاپن غرامت زیادی جهت آزادی گروگان‌ها پرداخت می‌کند و گروگان‌ها آزاد می‌شوند که این عمل حرکت اسلامی ازبکستان باعث سوء شهرت آنها در بین مسلمانان و ناظرین می‌شود و آنها رسماً در جمع گروه‌های تروریستی قرار می‌گیرند. هنگامی که دولت قرقیزستان موفق به سرکوب آنها نمی‌شود دولت ازبکستان تصمیم به بمباران پناهگاه‌های مبارزین در مناطق مرزی قرقیزستان می‌گیرد و آنها را در این منطقه سرکوب می‌کند.

تهاجم این گروه به ازبکستان واکنش آنها به فشار و سرکوب زیاد کشورهای منطقه بود؛ از دیگر فعالیت‌های مهم این گروه همراهی تعدادی از مبارزین آنها در جنگ داخلی تاجیکستان با مخالفین دولت تاجیکستان و علیه دولت مرکزی تاجیکستان بود. آنها هنگامی که از طرف دولت مرکزی تاجیکستان بیرون رانده شدند به سمت مناطق مرزی در قرقیزستان رفتند و

در آنجا دست به ساماندهی خود و طراحی حمله به ازبکستان که مقرر اصلی خودشان بود زدند و با واکنش دولت ازبکستان سرکوب شدند. بعضی از افراد این گروه نیز به کشور افغانستان رفتند و متحد نیروهای طالبان شدند. حتی گفته می‌شود که "ملاعمر" رهبر طالبان، "جمعه بای نمگانی" را به عنوان حاکم منطقه آسیای مرکزی از طرف خود برگزیده بود. بر اساس برخی گزارش‌ها نمگانی در جریان سرکوب نظامی طالبان پس از حوادث ۱۱ سپتامبر در بمباران‌های شمال افغانستان کشته شد و پس از آن گزارشی مبنی بر فعالیت منسجم و سازماندهی شده این گروه گزارش نشده است (کولایی، ۱۳۸۴، ۲۱۹).

### حزب نهضت اسلامی تاجیکستان

به دنبال آزادی‌های سیاسی شکل گرفته در عصر پروسترویکا، در اواسط سال ۱۹۹۰ در اتحاد شوروی حزب نهضت اسلامی به عنوان حزبی سراسری تاسیس گردید که متشکل از مسلمانان فعال تمام شوروی در قفقاز، آسیای مرکزی و تاتارستان بود. مرکز فعالیت این حزب در مسکو بود و در سایر نقاط شعباتی داشت. با فروپاشی شوروی و شکل گیری جمهوری تاجیکستان، اعضای تاجیک حزب سراسری نهضت اسلامی شوروی به تشکیل حزب اسلامی تاجیکستان پرداختند که با مخالفت شدید حکومت وقت تاجیکستان روبرو گردید و اعضا، اولین جلسه حزب را در روستاهای اطراف دوشنبه برگزار کردند. دولت آنها را محکوم و جریمه کرد و قانونی تصویب شد که بر اساس آن سازماندهی رسمی احزاب سیاسی دارای افکار و عقاید دینی در تاجیکستان ممنوع است. اعضای این حزب در ادامه فعالیت‌های خود برای رسمیت بخشیدن به حزب اسلامی به دادگستری نامه نوشتند که پاسخ منفی دریافت کردند. سپس به شورای عالی تاجیکستان متوسل شدند و پارلمان نیز در بهار سال ۱۹۹۰ با خواسته آنها مخالفت کرد. در این زمان "اکبر توره‌جان‌زاده" که بعدها خود از رهبران اصلی این حزب می‌گردد عضو پارلمان تاجیکستان بود و به درخواست این حزب رأی منفی داد. هنگامی که کودتای کمونیست‌ها علیه گورباچف در ماه اوت شکست خورد، طرفداران اصلاحات نیز به پشتوانه گورباچف و یلتسین در روسیه شروع به فعالیت کردند و از طریق تظاهرات و اجتماعات شبانه روزی خود "قهار محکم اف" رییس جمهوری تاجیکستان که طرفدار کودتاچیان بود را وادار به کناره گیری کردند و با تجمع ده‌ها هزار نفر

به مدت تقریباً یک ماه در مقابل مقرر حکومت تاجیکستان، حکومت را مجبور کردند که با تاسیس حزب نهضت اسلامی موافقت نمایند.

زمانی که دولت مصالحه ملی در تاجیکستان تشکیل گردید یکی از افراد حزب نهضت اسلامی وارد کابینه شد. با اقدامات کمونیست‌ها علیه دولت مصالحه ملی در تاجیکستان که فقط یک نفر از اعضای حزب نهضت اسلامی را در کابینه داشت، جنگ داخلی در گرفت این جنگ ۱۸۸۰ روز از سال ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۷ به طول انجامید؛ یکی از طرف‌های اصلی درگیر جنگ حزب نهضت اسلامی بود که به همراه دموکرات‌های مخالف دولت مرکزی در جنگ شرکت داشتند. در این جنگ اعضای حرکت اسلامی ازبکستان نیز به همراه نهضت اسلامی تاجیکستان در مبارزه شرکت داشتند. اما نقش نهضت اسلامی در امضای موافقتنامه صلح در تاجیکستان چشمگیر است و "عبداله نوری" رهبر حزب نهضت اسلامی تاجیکستان به عنوان رئیس کمیسیون آشتی ملی مسوول اجرای موافقتنامه صلح در تاجیکستان شد.

هرگاه در تاجیکستان فرصت فعالیت سیاسی به صورت مسالمت آمیز فراهم بود حزب نهضت اسلامی به صورت رسمی در صحنه سیاسی شرکت می‌نمود اما هنگامی که اجازه فعالیت سیاسی به احزابی که دارای گرایشات مذهبی بودند، داده نمی‌شد، این احزاب دست به فعالیت‌های بنیادگرایانه و حتی خشونت آمیز می‌زدند (طاهری، ۱۳۷۲: ۱۸۹).

تصویر ورود اسلام به این منطقه تا به امروز که گروه‌های اسلام‌گرا در آسیای مرکزی فعالیت می‌کنند حاکی از این است که مسلمانان از ابتدا در پی تثبیت موقعیت خویش می‌باشند اگرچه به خاطر همسایگی با پیروان دیگر ادیان، در بعضی از مواقع در موقعیت ضعف و در بعضی مواقع در موضع قدرت بوده‌اند. در سال‌های اخیر با فروپاشی شوروی مسلمانان سعی در افزایش قدرت خویش داشته‌اند، بنابراین باید با این عقیده خانم آکینر هم نظر شد که می‌گوید: آنچه در دهه‌های اخیر به عنوان "تجدید حیات اسلام" مطرح شده است یقیناً یک سوء تعبیر است هیچگونه دلیلی در دست نیست که نشان دهد مسلمانان شوروی در ایام پیش در مقایسه با زمان کنونی نسبت به اسلام کمتر یا بیشتر مقید بوده‌اند. در واقع بقای خود اسلام در این کشور پدیده جالبی است؛ تا "تجدید حیات" که از آن صحبت می‌شود. در سده نوزدهم بسیاری تصور می‌کردند اسلام از نظر فکری و معنوی در این کشور کم‌رنگ شده است از جمله سیاحانی نظیر "وامبری" و اسکیلر " که از فقدان نمودهای اعتقادی اصیل

مذهبی در آسیای مرکزی سخن گفته‌اند. اساس اعتقاد دینی در این منطقه عمدتاً اعتقاد درونی و باطنی افراد بوده است و به خاطر مبارزه مداوم و مستمر آنها در برابر کافران هم مرز جزء خصیصه ملی آنها نیز گردیده است (آکینر، ۱۳۶۷: ۲۱).

### زمینه‌های رشد بنیادگرایی در آسیای مرکزی

بر اساس شرح مختصری که از فعالیت مسلمانان در سده‌های گذشته تاکنون به دست آمده است و به خصوص فعالیت سه گروه اخیر مشخص می‌شود که در منطقه آسیای مرکزی اقوامی یا به عبارتی ملت‌هایی زندگی می‌کرده‌اند که یکی از عناصر اصلی هویت بخش آنها اسلام بوده است؛ آنها اقوامی بودند مسلمان با هویتی مشخص که همیشه در برابر هویت‌هایی که سعی در اضمحلال هویت و یا موجودیت آنها داشته‌اند به مقابله و رویارویی پرداخته‌اند و از جمله هویت‌های متخاصم آنها می‌توان به هویت روسی - مسیحی و هویتی سوسیالیستی - کمونیستی که دولت‌مردان شوروی سعی در تحمیل آن داشتند، اشاره کرد. بنابراین رویکرد به اسلام در این منطقه یک ویژگی اساسی در کل دوران حیات داشته است و آن تقابل با دیگر هویت‌ها یا با دیگران بوده است، هرچند در سال‌های اخیر شکل بنیادگرایی به خود گرفته است و مشخصه‌ها و عواملی را از قبیل آنچه دکمچیان به عنوان ویژگی‌های اصلی بنیادگرایی در آسیای مرکزی (چند مرکزی، مداومت، فراگیرندگی) مطرح می‌کند، داشته است اما باید به یاد داشت که رویکرد به بنیادگرایی در سال‌های اخیر، تقابل ملت‌های مسلمان آسیای مرکزی با هویت تحمیلی و فراگیر شوروی است و چون سال‌ها نتوانسته بودند به صورت قدرتمندی خود را عرضه بدارند. با روی کار آمدن گورباچف و گشایش فضای سیاسی روسیه، یکی از اقدامات اساسی این اقوام برای احیا و تثبیت هویت خود توسل به بنیادگرایی بود؛ زمینه‌ها و عوامل زیادی نیز به گسترش این رویکرد کمک کرده و باعث رواج بنیادگرایی در این منطقه شده است که در اینجا به صورت جزئیتر مورد بررسی قرار می‌گیرند:

#### ۱. توجیهات ارزشی و هنجاری: همانطور که قبلاً گفته شد، مسلمانان

آسیای مرکزی اغلب پیرو مذهب حنفی از مذاهب چهار گانه اهل سنت می‌باشند، به نظر می‌رسد ارزش‌های برآمده از مذهب در شکل‌گیری رفتار بنیادگرایانه آنها به صورت مستقیم تأثیری نداشته است ولی نزدیکی حنفی‌ها در دوره اخیر به وهابیت را می‌توان نمودی از نزدیکی هنجارها و ارزش‌های این فرقه با سلفی‌گری و بنیادگرایی دانست. اما آنچه در مورد

این مساله باید مد نظر قرار گیرد این است که بیشتر مردم این منطقه اسلام را به عنوان عامل هویت بخش تلقی کرده و ارزش‌های اسلامی و عمل به دستورات و شعائر اسلام، چنانچه در دیگر مناطق اسلامی مثل خاورمیانه بوده است، در آسیای مرکزی وجود نداشته است و این متغیر را می‌توان از منظری مهمترین متغیر در تمایل به بنیادگرایی دانست یعنی ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی در طول هفتاد سال حکومت شوراهای در تقابل با الحاد علمی کمونیست‌ها قرار گرفته بود و با فروپاشی شوروی همه مردم منطقه هویت اسلامی خود را به روش‌های مختلف از جمله فعالیت در گروه‌های بنیادگرا و مبارز نشان دادند.

**۲. سنت‌ها و سوابق:** قرن‌ها مبارزه مسلمانان با مردم مناطق دارالحرب و چندین سده مبارزه آنها با روس‌های مسیحی، نزدیکی زیاد با مبارزه و ستیز بنیادگرایان در خاورمیانه با مظاهر تمدن غرب به عنوان یکی از عوامل اصلی بنیادگرایی است. سال‌ها مبارزه مردم مسلمان در دوران شوراهای با الحاد علمی مارکسیستی به عنوان نمادی از غرب نیز از دیگر عوامل تسهیل کننده است که جزء دیگر سوابق تاریخی این منطقه محسوب می‌شود. درون‌گرایی صوفیانه نیز از سنت‌هایی است که باعث می‌شود چالشی در رابطه بین مسلمانان و پیروان دیگر مذاهب منطقه بوجود بیاید و نهایتاً بنیادگرایی را تسهیل کند.

**۳. اقتدار سازمانی و نهادی:** از میان سه گروه عمده‌ای که امروزه در منطقه آسیای مرکزی به عنوان گروه‌های بنیادگرا شناخته می‌شوند، حرکت اسلامی ازبکستان کمتر به نهادگرایی و سازماندهی اعضای خود پرداخته است و وفاداران به این نهضت در مواقع مختلف دست به عملیات گروهی یا شخصی زده‌اند هر چند که "جمعه نمگانی" در دوره ابتدایی فعالیت این گروه هنگام همکاری با مبارزین تاجیکستان نوعی سازماندهی نظامی را برای این گروه پدید آورده بود.

حزب نهضت اسلامی تاجیکستان نیز که از همان ابتدا قواعد بازی سیاسی در تاجیکستان را پذیرفته بود، در کسوت حزب سازماندهی گردید و هم‌اکنون نیز رهبران این حزب و فعالان سیاسی آن به صورت رسمی در صحنه سیاست تاجیکستان فعالیت می‌کنند. حزب التحریر نیز از سازماندهی بسیار خوبی برخوردار است. وجود سنت‌های صوفی‌گری و گروه‌بندی‌های کوچک صوفی راه‌کاری بوده است که این حزب، مبلغین خود را تقریباً به صورت همان مرشدها و داعیان صوفی به داخل جامعه برای دعوت مردم به پیوستن به حزب التحریر برگزیده است. همچنین رهبران اصلی این حزب با اینکه کاملاً شناخته شده

نیستند و به نظر می‌رسد که در اروپا به خصوص انگلیس فعالیت می‌کنند به خوبی طرفداران خود را سازماندهی کرده‌اند. ایجاد یک سایت اینترنتی نیز از جمله فعالیت‌هایی بوده است که این گروه برای تبلیغ استفاده کرده است.

**۴. جدایی دین از سیاست:** کاملاً واضح است که مارکسیسم - لنینیسم چگونه نگاهی به مذهب داشته است. پیروان مارکس در روسیه با پیروی از این گفته مارکس "دین افیون توده‌ها است" به هر نحوی سعی می‌کردند با مذهب مخالفت و مبارزه کنند. اگر چه حکومت شوروی مجبور شد با تکیه بر واقع‌گرایی در بیشتر دوران موجودیت خود اجازه فعالیت مذهبی را تا اندازه‌ای بدهند. اما مبارزه مارکسیستی با مذهب یکی از عوامل اصلی رشد بنیادگرایی در دوران شوروی بود. پس از فروپاشی نیز دولت‌های آسیای مرکزی سیاست جدایی دین از سیاست را به اجرا گذاشتند. در قانون اساسی همه این کشورها بر اصل تفکیک دین از سیاست تاکید شده است و به رشد بنیادگرایی در این منطقه کمک کردند اما باید توجه داشت که خود این رهبران نیز متوجه نقش اسلام در کشورهای خود گردیدند و به این خاطر از نوعی اسلام که با اقدامات آنها همسو و موافق باشد حمایت کردند.

**۵. سرکوب و فشار:** با اصلاحات دوران گورباچف دوره نسبتاً آزادی بعد از خفقان و سرکوب دوره حکومت شوراهای شروع گردید و گروه‌های اسلام‌گرا که در دوره‌های قبل کمتر فعال بودند بر فعالیت خود افزودند و یا فعالیت آنها آشکار شد. پس از فروپاشی شوروی، افزایش نفوذ اسلام سیاسی و رشد اسلام‌گرایی دولت‌های منطقه بخصوص ازبکستان را دچار نگران کرد در نتیجه، فشار بر گروه‌های اسلام‌گرا افزایش یافت. چنین سیاستی به گسترش نفوذ حزب التحریر در ازبکستان و همچنین مرزهای مشترک با تاجیکستان و قرقیزستان کمک کرد. پس از حادثه ۱۱ سپتامبر سرکوب و فشار دولت‌های منطقه علیه اسلام‌گرایان بسیار زیاد شده است. وضعیت در ترکمنستان به شکلی است که دولت ادعا نموده هیچ گروه اسلام‌گرای مخالف دولت در ترکمنستان وجود ندارد.

در کشورهای تاجیکستان و ازبکستان نیز در چند سال اخیر افراد زیادی به جرم افراط‌گرایی دستگیر و زندانی شده‌اند اما به گفته کارشناسان با وجود سرکوب اعضای حزب التحریر از جانب دولت‌های منطقه، شمار اعضا و طرفداران این گروه سال به سال افزایش می‌یابد (سایدا زیموا، ۱۳۸۵: ۱۶). در مقابل مردم نیز که خواسته‌های سیاسی زیادی دارند اهداف و آرزوهای خود را در قالب بنیادگرایی مطرح می‌کنند.

**۶. مداخله خارجی:** آنچه در مورد مداخله خارجی باید گفته شود این است که این پدیده در آسیای مرکزی تفاوت اساسی با منطقه خاورمیانه دارد. در خاورمیانه به خاطر وابستگی دولت‌ها به قدرتهای خارجی و مداخلات این کشورها در مناسبات سیاسی، گروه‌های بنیادگرا تحریک می‌گردیدند اما در این منطقه، مداخلات کشورهای مسلمان و حمایت مالی و معنوی کشورهای عرب، ترکیه و همچنین پاکستان عاملی در گسترش بنیادگرایی اعلام شده است. نزدیکی به افغانستان و داشتن ارتباط اسلام‌گراها با گروه‌های افغان موجبات افزایش عملیات خشونت‌آمیز گروه‌های بنیادگرا را فراهم آورده است. البته نباید فراموش کرد که گروه‌های اسلامی آسیای مرکزی بخصوص حزب التحریر با نفوذ و مداخله کشورهای غربی در این منطقه مخالفت زیادی ابراز کرده‌اند، چنانکه در بیانیه اصلی خود در مورد حکومت مبارزه با حکومت‌های سلطه‌گر غربی را جزء اصول اولیه خود اعلام کرده‌اند.

**۷. عدم مشارکت سیاسی و اقتدارگرایی:** با توجه به اینکه کشورهای آسیای مرکزی مانند سایر کشورهای استقلال یافته از اتحاد شوروی، میراث‌دار تمامیت‌خواه کمونیسم می‌باشند، بنابراین فاقد نهادها و سنت‌های دموکراتیک و جامعه مدنی هستند. همچنین همه این کشورها از نظر مشارکت سیاسی و توسعه سیاسی نتوانسته‌اند موفقیتی کسب کنند و تا اندازه‌ای قرقیزستان گام‌هایی به سوی دموکراسی برداشته است. در همه این کشورها رئیس‌جمهور تقریباً تسلط کامل را بر همه نهادها و سازمان‌ها را دارد.

**۸. فقدان اصلاحات و توسعه اقتصادی:** در دوران حکومت کمونیست‌ها به خاطر استراتژی توسعه اقتصادی منطقه‌ای روس‌ها، کشورهای آسیای مرکزی از نظر اقتصادی عقب مانده‌تر از مناطق مرکزی روسیه بودند و به خاطر اجرای چنین استراتژی‌هایی هر چه از مرکز به سمت مرزها پیش می‌رویم عقب ماندگی و فقر اقتصادی زیادتر می‌شود. بنابراین کشورهایمانند تاجیکستان و قرقیزستان در وضعیت بسیار بدتری نسبت به قزاقستان قرار دارند. پس از استقلال، سران کشورها اقداماتی در جهت گرایش به اقتصاد بازار و اصلاحات اقتصادی برداشته‌اند ولی عواملی مثل تخصیص بودن اقتصاد، فقر صنایع در این جمهوری‌ها، عدم ثبات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جمهوری‌ها، عدم تجربه و نبودن زیربنای لازم برای ایجاد اقتصاد بر مبنای مکانیسم بازار و کمبود منابع مالی موفقیت‌زایی کسب نکرده‌اند (شهابی، ۱۳۷۱: ۱۲۷-۱۲۳). در ترکمنستان و قزاقستان و تا اندازه‌ای ازبکستان به خاطر وجود

منابع نفت و گاز اصلاحات اقتصادی و توسعه بیشتری انجام گرفته است اما به گفته بیشتر منابع وضع معیشتی و سطح زندگی مردم در همه این کشورها نسبت به دوران شوروی پائین تر آمده است.

### نتیجه‌گیری

سال‌ها تقابل "دارالاسلام" و "دارالحرب" در این منطقه نوعی مسلمان ستیزش‌گر را در کل شوروی پرورش داده است. فعالیت امروز مسلمانان در آسیای مرکزی تداوم تعارض و تقابل آنها با همسایگان غیر مسلمانان آنها بوده و امروزه با رواج گفتمان ضد تروریسم و بنیادگرایی فعالیت آنها نیز در مقوله بنیادگرایی دسته بندی شده است که البته شباهت بسیار زیادی نیز با رفتار بنیادگرایان دارد. آنچه که بنیادگرایان این منطقه و فعالیت آنها را از دیگر بنیادگرایان آسیای مرکزی متمایز می‌کند، ویژگی هویت بخشی فعالیت آنها است به عبارت بهتر مسلمانان در این منطقه که در اثر هفتاد سال تسلط شوروی به نوعی از ذهن جهان اسلام فراموش شده بودند، سعی دارند که هویت خود به عنوان یک مسلمان را به همه جهان یادآور شوند. خلاء ایدئولوژیک پس از سقوط شوروی و دخالت‌های دولت‌هایی مانند عربستان پاکستان و ترکیه و نزدیکی به افغانستان و همچنین عدم توسعه اقتصادی و سیاسی منطقه نیز زمینه مناسبی برای چنین فعالیتی فراهم کرده است. ملت‌ها و قومیت‌های بسیار متنوعی که در آسیای مرکزی زندگی می‌کنند یک ویژگی مشترک دارند و آن هم اسلام می‌باشد. البته در این به هم آمیختگی اقوام در کشورهای آسیای مرکزی تازه استقلال یافته که مشکل دولت - ملت سازی داشتند، اسلام نیز می‌توانست اضافه شود و به طور تناقض آمیزی در بین بعضی از اقوام واگرایی و در بین بعضی از آنها همگرایی را گسترش دهد. وضعیت افغانستان و نزاع و جنگ چندین ساله در آن کشور که مرز مشترکی با این منطقه داشت خطر این مسئله را دو چندان می‌کرد. بنابراین یک نوع اجماع در نگرش نخبگان سیاسی و فکری منطقه و حتی کشورهای غربی ایجاد کرد که بنیادگرایی در این منطقه به صورت کاملاً خطرناکی در حال رشد است. لیکن باید توجه داشت که در بیشتر منابع چه رسمی و چه غیر رسمی خطر بنیادگرایی بیش از آنچه واقعیت داشته است نشان داده شده که ناشی از رواج گفتمان تروریسم و ضد تروریسم در سال‌های اخیر می‌باشد. آنچه باید مدنظر قرار گیرد همان موضوع فخر ملت‌ها است، یعنی ملت‌های این منطقه در پی احیا

## بنیادگرایی در آسیای مرکزی؛ تداوم تقابل هویت‌ها / ۴۵

---

و تثبیت هویت اسلامی خود به رویارویی با غیریت‌های تمامت خواهی مثل کمونیسم و سوسیالیسم پرداختند که در سال‌های اخیر به خاطر پیدایش زمینه مناسب در کسوت اسلام سیاسی نمود چشمگیری داشته است.

### منابع و مأخذ

۱. آکینر، شیرین (۱۳۶۷)، "اقوام مسلمان اتحاد شوروی". ترجمه: محمدحسین آریا، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
۲. آکینر، شیرین (۱۳۸۳)، "سیاسی گرایی در اسلام در آسیای مرکزی پس از شوروی"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۵.
۳. ابوالحسن شیرازی، حبیب اله (۱۳۸۴)، "تداوم سیستم اقتدارگرایی در آسیای مرکزی"، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۶۷.
۴. احمدی، حمید (۱۳۷۷)، "آینده جنبش‌های اسلامی در خاور مرکزی: طرح یک چارچوب نظری"، فصلنامه مطالعات خاور مرکزی، شماره ۱۴ و ۱۵.
۵. بنیگسن، الکساندر، براکس آپ، مری (۱۳۷۰)، "مسلمانان شوروی گذشته، حال آینده". ترجمه کاوه بیات، تهران: انتشارات فرهنگ اسلامی.
۶. پورتاش، فرات (۱۳۸۵)، "یهودیان بخارایی و سیاست اسرائیل در قبال آسیای مرکزی"، فصلنامه مطالعات روسیه، آسیای مرکزی و قفقاز، شماره دوم.
۷. دکمچیان، هرایر (۱۳۷۲)، "جنبش‌های اسلامی در جهان عرب". ترجمه حمید احمدی، تهران، کیهان.
۸. ریوکین، مایکل (۱۳۶۶)، "حکومت مسکو و مساله مسلمانان آسیای مرکزی شوروی". ترجمه محمود رمضان زاده، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۹. سایدازیموا، گول نوزا (۱۳۸۵)، "فعالیت‌های حزب التحریر در آسیای مرکزی". ترجمه یوسف محمودی گاهنامه تحولات روسیه، آسیای مرکزی و قفقاز، شماره نهم.
۱۰. سنایی، مهدی (۱۳۸۵)، "اسلام در آسیای مرکزی"، نشریه مطالعاتی روسیه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره اول.
۱۱. سنایی، مهدی (۱۳۸۵)، "گرایش‌های اسلامی در آسیای مرکزی"، گاهنامه مطالعات روسیه، آسیای مرکزی و قفقاز، شماره دهم.
۱۲. شهابی، سهراب (۱۳۷۱)، "مروری بر وضعیت اقتصادی جمهوری‌های آسیای مرکزی"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره دوم.
۱۳. طاهری احمد (۱۳۷۲)، "اتحادیه جوانان پیرو انبیا"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره چهارم.

۱۴. کولایی، الهه (۱۳۸۴)، "زمینه‌های اسلام‌گرایی در آسیای مرکزی"، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۶۷.

۱۵. گلی زواره، غلامرضا (۱۳۷۳)، "جغرافیای تاریخی و سیاسی آسیای مرکزی"، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

۱۶. موسوی، سید رسول (۱۳۸۵)، "به یاد استاد عبدالله نوری"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۵۴.

۱۷. هیات، فریده (۱۳۸۳)، "اسلام‌گرایی دوباره قرقیزستان: جنسیت، فقر جدید و بعد معنوی"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۹.

18. G. M. Yemelianova, (1995), Russia and Islam: "The History and Prospect of a Relationship Asian Affairs", pub: Rutledge Vol 26, , Number 3.